

آغاز کنیم؛ محوریت «عدالت اجتماعی». گویی چرخش مشهور رلز، در عدالت پژوهی و اعظی نیز بازتاب یافته است. احمد واعظی در بازانندیشی عدالت اجتماعی به وضوح بیشتر از آثار سابق خود از عدالت به معنای کلی فاصله گرفته و به عدالت اجتماعی توجه نشان داده است؛ همان اتفاقی که در مورد جان رلز رخ داد.

چرخش رالزی در برنامه عدالت پژوهی احمد واعظی: معنای برین و ارتکازی عدالت

در ابتدای دهه هفتاد میلادی، هنگامی که کتاب «جان رلز: از نظریه عدالت تا لیبرالیسم سیاسی» منتشر شد، نقدهای بسیاری را برانگیخت. هم لیبرترین ها رلز را نقد کردند و هم جامعه گراها و چپ گراها؛ در واقع یکی از مهم ترین نقدها بر این اثر از موضع فلسفه اخلاق انجام شد. ریچارد مروین هیر تأملات مفهومی رلز درباره ماهیت قضایای ارزشی را کافی نمی دانست. واکنش جان رلز جالب بود: او بحث درباره سطح اخلاقی و کنکاش های مفهومی و فلسفی درباره عدالت را به کلی رها کرد و بسیار بیشتر از قبل به سرشت عینی عدالت اندیشید. این نظریه عدالت بود که در زمانی که تصور می شد آرمان از جهان مدرن رخت بر بسته، بار دیگر عدالت را مطرح کرد؛ اما رلز پس از نظریه عدالت بیش از پیش به عدالت در جامعه اندیشید و راهکارهایی برای عدالت سیاسی به دست داد. واعظی که عدالت پژوهی را از نقد رلز آغاز کرده، اکنون در وضعیتی مشابه او قرار گرفته است و این از نقاط امیدواری به پژوهش و آینده برنامه پژوهشی اوست.

چه هنگامی که احمد واعظی یک و نیم دهه قبل از این پژوهش نقد نظریه های عدالت را آغاز کرد، چه هنگامی که در سرآغاز کتاب خود چشم اندازی کلان از محورهای عدالت پژوهی به دست می داد و چه هنگامی که نظریه های عدالت را نقد می کرد، حتی آن هنگام که تقریری از نظریه جان رلز ارائه می داد و به نقد او می پرداخت، همواره دغدغه هایی شبیه به دوره نخست پژوهش رلز را داشت یا دست کم به عدالت، اعم از عدالت اجتماعی توجه نشان می داد.

واعظی در بازانندیشی عدالت اجتماعی آشکارا به نقد کسانی می پردازد که «عدالت اجتماعی» را به «عدالت توزیعی» فرومی کاهند. البته این نقد او عدالت توزیعی را در کنار مفاهیمی همچون عدالت فرهنگی می نشاند. مفهومی که در جای خود می تواند یک پرسش پژوهشی مهم باشد، اما در حال حاضر و در وضعیت عقب ماندگی در عدالت، مفهومی مبهم و به نسبت کم اهمیت است. واعظی در تعریف عدالت اجتماعی با گسترده کردن دایره آن به فراتر از عدالت توزیعی، در حال یک کار فلسفی است، اما در عمل از اهمیت اولویت عدالت توزیعی می کاهد. این پهن دامنه کردن دایره عدالت برای کنشگری عدالت خواهانه که به طور مستقیم عقب ماندگی در عدالت و نابرابری های عینی را هدف گیری کرده است، خوشایند نیست و هیچ کمکی به پروژه عدالت خواهی نمی کند؛ با این حال استدلال واعظی از جنبه ای دیگر اهمیت دارد و آن حرکت از عدالت به معنی عام به موفقی در عدالت است که یک گام به عینیت نزدیک تر است. این جنبه از چرخش یا دست کم توجه واعظی از عدالت به عدالت اجتماعی، درست مشابه همان «چرخش رالزی» است.

رالز نخست از عدالت به مثابه نظریه ای اخلاقی و متافیزیک عام سخن می گفت که در برابر نفع انگاری رایج قد علم کرده است. در این نگرش عدالت از نگاهی خاص به انسان و خیر جمعی برآمده و نظریه عدالت بر پایه یک جامعه ایدئال بر اساس این نگرش را هدف گیری می کند. اما رلز در دوره پس از چرخش، خاصانه تر به مفهوم عدالت نگاه می کرد. او از عدالتی حرف می زد که فقط سیاسی است و به دنبال برپایی نظامی بهتر البته مبتنی بر لیبرالیسم در جوامع کنونی است. رلز برای سخن گفتن از عدالت سیاسی نیاز داشت مناقشات نظری در